

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

دگرمن احمد کندهاری

۱۶ جنوری ۲۰۱۵

قوای مسلح افغانستان تا یک اروی متجانس!

۲

.... سال ۵۲ به انجام یک کودتای سفید موفق گردید و راه را از دلهره و هراس برای گروه های سیاسی که مایل به کودتا بودند؛ صاف کرد؛ به نسبتی که تا پیش از کودتای ۲۶ سرطان احزاب و گروه های سیاسی آن زمان از اردو و جنرالان کاغذی شاه سخت در هراس بودند

داوود خان بعد از پیروزی برای استحکام پایه های نظامی اش؛ غرض تطمیع و خاموش نگهداشتن منسوبین اردو اولاً به خواست خوردنظابطان لیبیک گفت و همه بدون در نظر داشت کاری و تعلیمی به رتبه افسری (دریم بریدمن) ارتقاء نمودند و برای افسرانی که عملاً در صبح ۲۶ سرطان به ویژه افسران شاخه پرچم باند (د. خ.) در امنیت شهر کابل داخل معرکه کودتا شده بودند؛ که هیچ کدام شان آگاهی قبلی نداشتند، چون در قطعات آب از آب هم شور نخورده بود، که حتی نوکریوهای قطعات با اعلام پیروزی کودتا از رادیو افغانستان در صبح همان شب متعجبانه آگاه شدند و بعداً افسران قطعه کماندو منحیث وظیفه امنیتی و تحکیم امر کودتا در وزارت خانه ها و دیگر نقاط شهر کابل موظف شدند، یک رتبه ترفیع برای شان اعطاء گردید و برای متباقی افسران در دور معمولی ترفیع یک سال قدم اعطاء گردید، برای افسران اصلی کودتاجی دو رتبه ترفیع تحت فرمان داوود خان به تصویب رسید

اکنون که از درجات و ترفیعات افسران تذکار به عمل آمد، بی مورد نخواهد بود، که از گذشته تاریخی نامگذاری درجات و قدمه های منصبی افسران در اردو تأملی داشته باشیم: طوری که قبلاً تذکار به عمل آمد در زمان امیر شیرعلی خان معلمین هندی غرض تربیه کادر های افسری موظف گردیدند، بناءً اصطلاحات صوبه دار، کپتان، مجر، کلنیل، برکید و جرنیل و سپاه سالار مروج بود. و این اصطلاحات تا زمان امیر امان الله خان به کار گرفته می شد، ولی بانشر نظامنامه های جدید به لسان پشتو، مناصب عسکری هم ترجمه و نامگذاری گردید:

به نامهای بلوک مشر، تولی مشر، کندک مشر، غند مشر، لوا مشر، و فرقه مشر. و باز هم این نامها در دور زمامداری ظاهر خان و صدارت داوود خان ذیلاً تعدیل و ترجمه گردید:

از صنف خوردنظابطان: به پرکمشر و سر پرکمشر و سرپرکمشر قدماتار.

و از صاحبمنصبان به: (بریدمن، تورن، جگتورن، جگرن، دگرمن، دگروال و جنرال) تعدیل گردید. که ترفیع هر قدمه سپری نمودن یک دوره سه ساله و در بعضی قدمه ها پنج ساله توأم به اخذ سجل کار کردگی و تعلیمی خوب بر طبق قانون تعیین شده بود.

ولی یک نقطه را باید تذکار داد با نظر داشت تجارب شخصی این قلم شرایط اردو از درون طوری بود که هر گروپ سیاسی هرگاه می خواست به عوض داوود خان اقدام به کودتا نماید قاطعانه پیروز بود.

این بود یک نظر بسیار اجمالی و مختصر از وقوع کودتا ، اما این حرکت کودتا مورد توجه خاصی سازمان ها واحزاب سیاسی قرار گرفت.

ح. د. خ. فعالیت تشکیلاتی را در نظام کوشاتر و سریعتر نمود. به ویژه در بین خوردهضابطان که رتبه دریم بریدمنی شان دایمی و به تعلیق افتاده بود . مشاوران روسی که بر تعداد شان در قطعات افزوده شده بود ، روابط بسیار حسنه و نزدیک با اعضای نظامی خلق و پرچم داشتند؛ که شاید هم دستوری بوده باشد و ما از آن آگاهی نداشتیم. ولی از فعالیت گروپ های اسلامی علایمی مشاهده نمی گردید.

اما چپ انقلابی که در همان شب و روز مصروف پروسه وحدت سازمانی و ایجاد حزب (م. ل. ا.) بودند ، به آن هم کار تشکیلاتی را در صفوف ارتش مورد توجه قرار داند نه به غرض انجام کودتا بل به ما وظیفه سپردند که کودتای دیگر حتمی و ناگزیر بوده ، باید علیه هر نوع فعالیت کودتائی کار سیاسی کرد و در صورت وقوع کودتا باید در خنثی ساختن آن داخل فعالیت شد. متأسفانه که پلان و سازماندهی به مورد و سرتاسری نبود و کسانی که در امورات نظامی دخیل بود داکتر صاحب ع. که هنوز هم در قید حیات می باشد چون خودش سوابق نظامی داشت و همچنین زنده جاویدان مجید کلکانی که به ویژه در بین افسران شمالی و بگرام از نفوذ و محبوبیت خاصی بهره مند بود ؛ کار تشکیلاتی انجام داده بودند.

«ح. د. خ.» با کار سیاسی و نظامی در بین ارتش برای به راه انداختن یک کودتا آمادگی می گرفت که البته خطری که در پیشرویش احساس می کرد، عبارت بود از موجودیت جنرالان و قومندانان وابسته به اسلامگرایی و یا این که متمایل به سیاست های غرب بودند.

لذا این حزب مزدور در تبنانی و مساعدت مستقیم روسها که در مشاوریت کادر های ما فوق دست بالائی داشتند، نخست به سرکوب همه افسرانی که در رده های بلند اردو تقرر داشتند و در مخالفت شدید با سیاست های روسی بودند، پرداخته تحت اتهامات بی اساس زندانی و اعدام گردیدند. و اکثریت اینها از رده های بالائی قوای هوایی و مدافع هوایی بودند که در صورت بروز کودتا می توانستند نقش به عقب زدن و ناکامی کودتا را بازیکنند و در مقابل آن تقرر و جابه جایی اعضای حزب (ح. د. خ.) در چوکی های مهم و کلیدی به ویژه در قوای هوایی و مدافع هوایی و زرهی مرموزانه ای صورت می گرفت . چون مشاوران روسی از پشتیبانی خاص داوود خان و قومندانان وابسته به او برخوردار بودند ، در تعیینات کدر های بالائی و رهبری اردو نقش عمده را داشتند. به طور مثال می توان یاد آور شد جنرال قادر که از سمتش از قوای هوایی طور جزائی به صفت رئیس مسلخ مقرر گردیده بود و در همان پوست ایفای وظیفه می کرد ، به غرض عملی شدن کودتا از مسلخ عسکری واپس به صفت رئیس ارکان قوای هوایی و

مدافع هوایی تعیین گردید و دیده شد که در پیروزی کودتای خونتای هفت ثور نقش بسیار عمده داشت و حتی تا جایی که این قلم آگاهی دارم در کشتار اعضای خانواده داوود خان حاضر و عملاً رهبری گروپ عملیات را به عهده داشت . در جریان عملیات پروسه کودتا عده محدود صاحبمنصبان وابسته به باند کودتاچی تا اعلام رادیو همه خاموش و حتی بیخبر بودند و بعداً دست به کار شدند و زیاده تر هم در روز اول و دوم از قوم گرایی و رفاقت های شخصی در تشکل و سازماندهی افسران به دفاع از کودتا انسجامات صورت گرفت . ورنه به همه افسران اردو که در قید حیات هستند معلوم می باشد که تعداد افسران خلقی و پرچمی در صفوف قطعات اردو بسیار هم اندک بود .

پیش از وقوع کودتای هفت ثور یک بررسی که در صفوف اردو به عمل آمد ، تعداد نیرو های سر سپرده و هوا خواهان چپ انقلابی به اصطلاح آنزمان (شعله ئی ها) به مراتب زیادتیر از خلقی ها و پرجمی ها بود. ولی نزد آنها انگیزه کودتا به هیچ صورت نبود.

بعد از پیروزی کودتای ۲۶ سرطان سال ۱۳۵۲ تحت رهبری جمهوریت داوودخان به یک پیمانۀ کم ریفورم های مادی و تشکیلاتی صورت گرفت که عبارت بود از افزودی معاشات افسران و بهتر شدن کیفیت غذائی سربازان و افسران ، و کسانی که دارای لیسانس و یا فوق لیسانس بودند به شش ماه تقلیل گردید و همچنین برای بکلوریا پاس ها یک سال تعیین شد . تعداد مشاوران روسی در قدمه های مختلف تاکتیکی و تخنیکی افزوده گردید؛ که در تعیینات افسران وابسته به باند خلق نقش عمده را بازی نمودند.

معاش عساکر ماهانه ۳۰ افغانی با یک کلچه صابون بود و استحقاق اعاشۀ یومی هزار گرام نان سیاه با دیگر مواد غذائی برای تهیه ۳۵۰۰ کالوری به مبلغ هشت افغانی در ۲۴ ساعت روزانه اعاشه می شدند . در تعلیم و تربیۀ افسران و ارتقای سطح تعلیمی و اجرای مانور های نظامی به خصوص در قوای هوائی و مدافع هوائی ، توسط قومندانها تحت نظر مشاوران توجه خاص مبذول می گردید..

آغاز دوره انحطاط و نزول قوای مسلح افغانستان.

با آغاز کودتای خونین هفت ثور دوره انحطاط و گراف نزولی جبراً بر روند تکاملی اردو تحمیل گردید. "رفقای" حزب دموکراتیک خلق این واقعیت را نباید انکار کنند، که در نخستین لحظات پیروزی باند ضد خلق، کشتار بهترین افسران ورزیده و تعلیم دیده کار یومی این جنایتکاران بود و از فردای همان روز شوم به نام تصفیۀ اردو ؛ کشتن ، بستن ، زندانی ، برطرفی و بی سرنوشتی افسران چیز فهم ، اختناق ترور ، ترس و رعب را در صفوف اردو هر روز رو به افزایش می برد. این ترور و اختناق در صفوف اردو تا سرحدی ظالمانه بود که محصلان و متعلمان حربی شوونخی و حربی پوهنتون را روانۀ زندانها و اعدامگاه ها نمودند و عده ای را هم از تحصیل و امتیازات نظامی محروم و خلع لباس نظامی کردند و بعداً تنها با داشتن لباس زیر دریشی از محوطۀ مکتب حربی اخراج کردند.

این حرکت طرحی بود که از جانب هیأت رهبری باند «ح. د. خ.» تحت رهبری مشاوران نظامی روسی ، زیر نام تشکل و ایجاد ارتش کارگری!! در حق افسران چیز فهم و با درد اردو عملی می گردید. (درک این رهبری کودن از علم انقلاب و پروسۀ تشکل اردوی مردمی و کارگری به سطح یک شاگرد ابتدائی مکتب هم نبود). و ..

برای تلافی کمی نیروی بشری از رفقای حزبی جدیداً جذب شده که فاقد تعلیم و تربیۀ نظامی بودند به نام های مختلف بر تشکل اردو اضافه می گردید. در هر قطعه یک تشکیل به نام معاونیت سیاسی و استخبارات (اگسابعداً کام وخاد) اضافه گردید و تماماً صلاحیت های امر و قومانده و اداری به قبضۀ آنها سپرده شده بود، آنها با دادن امتیازات مالی و سیاسی به جلب و جذب جوانان می پرداختند؛ ولی با همه این امتیازات مالی بعد از سپری شدن سه ماه اول کودتای ثور فرار افراد و افسران از صفوف اردو با گذشت هر روز بیشتر و بیشتر می گردید.

این کمبودی پرسونل و کادر های قطعات زمینه ساز سقوط جزو تام های قطعات گردید و تا آن سرحدی رسید که دولت فاشیستی حزب خلق تحت رهبری امین جلاد توان دفاع خودی را هم از دست داده بود ، که سرانجام به تجاوز و تعرض قوای نمبر ۴۴ شوروی سوسیال امپریالیستی انجامید .

اگر چه اردو از نقطۀ نظر سلاح و میکانیزه حربی تکمیل بود ، ولی با قیام های پراکنده قطعات، صفوف اردو آنقدر متضرر گردید که به سقوط و متلاشی شدن قطعات انجامید و قیام های سرتاسری مردم علیه حکومت کودتا و قوای اشغالگر به اوج خود رسید

بعد از تجاوز مستقیم قوای اشغالگر (سوسیال امپریالیزم) فرارهای با سلاح و تسلیمی قطعات از صفوف اردو باور ناکردنی بود. که نسبت کمبود پرسونل عقب نشینی قطعات اردو از مراکز اصلی به محلات پارک های وسایط انجامید. و غند ها و فرقه های منظم به غند های قومی و ملیشه عناصر اوباش و لومپن مبدل شده بود و عملیاته های آنها شامل دزدی ، غارت ، و کشتن هموطنان بی گناه بود که بدین ملحوظ به گلم جمع ها در بین مردم شهره عام و خاص بودند. که از جمله می توان از گروپ دوستم نامبرد و همچنین گروپ عصمت مسلم و..... که همه هموطنان عزیز ما به گوشت و پوست جنایات این اوباشان جانی را لمس کرده اند و بیشرمانه توسط نجیب جلال و دارو دسته اش حمایت می گردیدند. و همچنین گماشتگان تنظیم های جهادی از آنها دست کم نبودند.

این دشمنان مردم از جانب دولت مزدور نجیب (تازه مسلمان شده) به رتبه های جنرالی و افسری مفتخر شدند. ناگفته نباید گذاشت که جنرال سازی از همان زمان سرچشمه گرفته و مکمل بعدی آن استخبارات کشور های همسایه و قوای اشغالگر امریکا و ناتوئی می باشد که برای مدال و رتبه جای باقی نمانده ، و در این زمینه رتبه بخشی اردوی افغانستان باز هم در جهان در ردیف اول قرار خواهد گرفت.

بعد از شکست قوای اشغالگر، که عوامل چند جانبه داشت که به یک بحث جداگانه ضرورت می افتد وضع در اردو طوری بود که قوای شکست خورده مقادیر زیاد از سلاح و وسایط حربی را برای ارتش افغانستان به جا گذاشت که دولت وقت نسبت کمی پرسونل فنی و نظامی از استعمال و بکار برد آن ناتوان بود. زیادتیر از ۹۰٪ اراضی کشور از سلطه اداری دولت خارج بود ؛ چونکه دولت جدیداً یتیم شده؛ تنها متکی به گروپ های ملیشه و امنیتی اطلاعاتی بود. این ضعف و ناتوانی تا سرحدی ارتقاء نمود، که تحت یک پیمان و زدوبند استخباراتی کشور های ذی علاقه موجب سقوط مرگبارش شد و جایش را به تنظیم های استخباراتی پاکستان و ایران خالی نمود. با به میان آمدن تراژیدی سلطه تنظیمی ها در هشت ثورکه نباید کلمه حکومت و دولت را برای آنها بکار برد. این یک مقطع مشخص تاریخی برای اردو بود که توسط جنرالان پرچمی و خلقی میکانیزم تخنیکی باقی مانده اردو را در تسلیمی به تنظیم های هفتگانه و هشتگانه زمینه ساز سقوط و امحای کامل اردو گردید و پلان ستراتیژیک نظامی پاکستان تحقق یافت.

لذا طبق تحلیل نظامی مستند (فرهاد لبیب) این جنرالان پرچمی و خلقی بود ، که اردو را به پرتگاه سقوط برد. (سایت گفتمان) و این واقعیت انکار نا پذیر مورد قبول همه نظامیان افغان می باشد و قابل تذکار می دانم که همین جنرالان وطن فروش حکومت نجیب بود ؛ که هزاران افسر باشرف و وطن دوست را به جرم وطن دوستی و ارتباط با مجاهدین بعد از مدهشترین شکنجه ها به اعدامگاه ها و زندانها فرستادند. اینها بدانند که تاریخ خاموش نخواهد ماند. برگردم به مطلب اصلی :

ارقام و احصائیه سلاح و پرسونل اردو در آن زمان (سال ۱۹۹۲) قرار ذیل به نشر سپرده شده. اگرچه ارقام و احصائیه محرم بود. در این نبشته این قلم تنها به نوع سلاحهای موجوده اکتفاء می ورزم.

قوای هوائی دارای ۴۵۰ بال طیارات جنگی از نوع شکاری و بمبارد و ترانسپورتی . ۷۰۰۰ نفر پرسونل داخلی و به اضافه مشاوران روسی.

قوای مدافع هوائی : یک فرقه توپچی دافع هوا شامل (ماشیندار های دافع هوا ، توپ های ۳۷ م م خفیف ، توپ های ۸۵ م م دور منزل دافع هوا، توپ های ثقیل ۱۰۰ م م که توپ های مودل جدید بعد از حرب دوم جهانی ساخته شده بود و این سلاح ها مجهز به سیستم راداری و اتوماتیک بود؛ که از قدرت سریع و فوقالعاده آتش برخوردار بود. که از مهمترین آن ماشیندار های زرهی شلکا بود.

لوا های مکمل راکت های ضد هوائی دور منزل و میانبر از نوع رهبری شده.

قوای رادار : این رادار ها به اطراف میدانهای هوایی و سرحدات کشور جهت محافظه حریم هوایی کشور تعبیه شده بود الی قبل سقوط حاکمیت دولت در آن مناطق همیشه در فعالیت بودند

قوای زرهی شامل وسایط ذیل بودند: بریدیم ۲، بی ام ۱، بی ام ۲، و تانک های زره دار نوع تی - ۵۵، تی ۵۴ و ۵۰ که الی سال ۱۹۹۱ / ۱۰۰۰ عراده آن فعال بود.

توپیچی زمینی دارای توپ های ذیل بود : توپ ۱۵۲ م م، توپ ۱۲۲ م م، توپ ۱۵۵ م م، توپ صحرایی ۱۳۰ م م راکت های اسکاد، راکت های ۹ کا ۵۲ و راکت های بی ام ۲۷ اورگان.

سلاحهای خفیف قطعات پیاده عبارت بود از تفنگچه ماکاروف، تفنگچه تی تی، تفنگ های کلاشینکوف و نوع تایپ ۵۶ و ماشیندار های خفیف و ثقیل پیاده. و مقدار زیاد این سلاحها در دیپو های وزارت دفاع کاملاً جدید به حالت ذخیره بود؛ که همه به غارت برده شد.

چون حکومت نجیب در حالت استحاله و سقوط قرار گرفته بود و کدام منبع اكمال تأمینات نظامی و لوژیستیک نداشت؛ از نگاه قوای بشری حد اقل نقطه نزولی را داشت. و اکثراً قطعات منظم اردو جایش را به غند های ملیشی و قومی داده بود. کشنده تر آن بود؛ که همه جنرالهای اعزازی اردو در خفا ارتباط تنگاتنگ با سران تنضیمی داشتند و زمینه سقوط اردو را فراهم نمودند.

دستگاه استخباراتی باند دیموکراتیک خلق، پرچم (حکومت نجیب) با یک تشریک مساعی مخفی از حکومت وقت با برادران تنی شان (سران تنظیم های جهادی) در تبانی با استخبارات منطقه به توافق رسیدند. این تسلیمی و پیمان مرگ آور برای مردم کشور، نابودی کامل باقی مانده از وحوش حکومت های قبلی به ارمغان داشت.

با به میان آمدن حکومت مشترک تنظیمی استخباراتی (پاکستان، ایران، روس و امریکا) و فرار نجیب و سقوط کامل حکومت قطعات اردو قرار ذیل در بین خونخواران تنظیم جهادی و اسلامی تقسیم و قطعه قطعه شد:

غند ۶۱ مهتاب قلعه - دیپوهای دو راهی پغمان - لوای ۹۹ راکت - فرقه ۹۱ میدان شهر توسط افراد و قومندانهای حزب وحدت و حرکت اسلامی محسنی و انوری تصرف و اشغال گردید.

خلقی های آدمخور که از قبل با حزب اسلامی کنار آمده بودند، قطعات ذیل را به حزب اسلامی تسلیم نمودند :

غند ۵۲ مخابره در مکرویان - فرقه ۵ و لوای ۸ پولیس در لته بند - بیز های اردو و قطعات گارنیزون ریشخور - فرقه ۹۶ امنیت دولتی - غند ۲۰۴ محافظ نزدیک مکرویان کهنه به کنترل و تصرف حزب اسلامی درآمد.

شورای نظاری ها و جمعیت اسلامی، فرقه ۴ و ۱۵ زره دار - قطعه ۸۰ شینه - غند ۷۱۷ بالای حصار - فرقه زره دار گارد ملی گارنیزون کابل - فرقه ۱۰ امنیت ملی - لوای ۲ گارد میدان - لوای ۳ تپه تاج بیگ - حربی پوهنتون و اکادمی تخنیک - فرقه هشت قرغه - قرارگاه هوایی خواجه رواش و قرارگاه وزارت دفاع در داللا امان را تصرف نمودند.

بعداً به تصرف رتبه های نظامی آغاز نمودند؛ هر کس از قومندانان نام نهاد جهادی طبق آرزو لباس نظامی پوشیدند و نشانهای رتبه جنرالی را به شان نصب کردند و در رأس قطعات تصرف شده قومندان بودند.

این جنرالهای بی سواد با جنرالهای بی سواد غند های ملیشی به اضافه جنرالهای اعزازی و رتبه بخشی «ح. د. خ.» یکجا شدند.

شهر کابل را ویران و کوچ کشی های جمعی از یک جا به جای دیگر جبراً تحمیل گردید و هفتاد هزار شهرنشین کابل جان های شریں شان را از دست دادند. این عمل در همه ولایات کشور جریان داشت و همه دارائی های ملی توسط این جانپان به غارت رفت.

می گویند بعضی اوقات تاریخ تکرار می شود.

در رابطه به دولت های ضد مردمی و خود کامه که چه نوع صاحبمنصبان اردو به درجات بلند نظامی ارتقا می نمایند.

روانشاد غبار مؤرخ آزاده و مبارز در جلد دوم افغانستان در مسیر تاریخ صفحه ۱۴۸ می نویسد:

«حکومت ، نثار احمد شیریر را که رتبه بلوکمشری کوتوالی داشت در بدل مزاحمتهائی که در برابر روشنفکران محبوس به عمل آورده بود به زودی ارتقای رتبه بخشید و تا رتبه غند مشری بالا برد، و این همان شیوه دیرینه خاندان حکمران بود که ترفیع مأمور خودش را متناسب با درجه ایذا و ضررش به مردم افغانستان می دانست، و بسا از حکام و مأمورین با کفایت کشور، به علت پاک نفسی و مدارا با مردم از خدمات دولتی و حداقل از ترفیعات رتبه ئی یا معزول یا محروم گردیدند»

عین گفته روانشاد غبار را همه افسران غیر حزبی و وطن دوست و آزادیخواه در دوران زمامداری باند (د . خ .) با گوشت و پوست لمس نمودیم ؛ و اکثراً جانهای شیرین شان را در زندانها و پولیگونها فدا کردند و خفت تسلیمی به جنرال های تقلبی را پذیرا نشدند.

ولی آقای مجددی به اضافه لقب ابومسلم خراسانی ، رتبه سترجنرالی به دوستم جانی عضو باند (د . خ . پ) اعطاء نمود. اکنون هم جامعه مدنی که شرم مدنیت هستند؛ تقدیر نامه مکافاتی در یک محفل تشریفاتی باز هم به دوستم تقدیم نمودند .



به نظر نگارنده این روند در موجودیت حکومت های فاسد ، قومی و مستعمره یک امر عادی بوده ؛ که برای بقای شان تداوم خواهد داشت.

ادامه دارد.

دگرمن احمد کندهاری.

۰۱/۱۳/۲۰۱۵